

نخستین موضوعی که در مباحث اصول دین مورد بحث و توجه قرار می‌گیرد و سرآغاز همه مباحث محسوب می‌شود، موضوع «توحید» و اثبات صانع اینجهان است.

یعنی در مباحث اصول عقاید اسلامی لازم است در ابتداء در برابر ماتریالیست‌ها - با دلائل متقن وجود آفریدگار جهان، آفریدگاری که دارای صفات کمال از قبیل حکمت و علم و قدرت حیاة بوده و از تمام نواقص و عیوب منزّه و میزایمی باشد، اثبات گردد و ضمناً پاسخ شبهاتی که مورد استناد مادّیین می‌باشد داده شود از آن پس موضوع «نبوت» و «معاد» مورد بحث و توجه قرار بگیرد و روی همین جهت است که اصول سه‌گانه دین اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد در یک مرتبه نیستند و «توحید» اصل سایر اصول و ریشه و پایه همه مباحث نبوت و معاد می‌باشد.

و بحث ما نیز که هم اکنون در «معاد» است بر پایه مباحث توحید استوار است و همانطور که در مقاله قبلی گفتیم در این شماره به ذکر دلائل «معاد» باید بپردازیم و اکنون یکی از آنها را که به «برهان حکمت» مشهور است ذکر می‌کنیم و بقیه را با توفیق خداوند متعال برای شماره‌های بعد می‌گذاریم:

## برهان حکمت

این برهان از دو مقدمه تشکیل گردیده است:

**مقدمه اول** - اینکه در مباحث توحید با براهین قطعی ثابت شده است که حضرت باری تعالی، حکیم است یعنی تمام افعال او بر اساس مصلحت و حکمت انجام می‌گیرد و هرگز کار عبث و بیهوده از او صادر نمیشود و یکی از معانی عدل خداوند نیز همین است که افعال او از عیوب و نقایص منزّه است و بر پایه همین موضوع کارهای

# معاد

فصل دوم

آیه الله حسین نوری

اکثرهم لا یعلمون یعنی: «ما آسمانها و زمین و آنچه را که آنها دربر گرفته‌اند هرگز به بازیچه نیافریده‌ایم و آنها را بر اساس حق و از روی حکمت و مصلحت خلق کرده‌ایم ولی بیشتر مردم از آن آگاه نیستند».

این مطلب که خلقت آسمانها و زمین و آنچه را که این دو تا دربر گرفته‌اند بر اساس حق صورت گرفته است در ۱۲ جای قرآن مورد تذکر قرار گرفته است و منظور از آن این است که این آفرینش بر این اساس نیست که این موجودات در این جهان پنهان بوجود بیایند و از آن پس از میان بروند و هدفی در بین نباشد بلکه یک هدف اساسی بر این آفرینش حکمفرما است.

مقدمه دوم

اگر خلقت انسانها برای زندگی چند روز این دنیا که با انواع ناراحتیها و مصیبت‌ها و محرومیت‌ها و بیماریها توأم است صورت گرفته باشد و پس از مرگ نشأء دیگری در بین نباشد و مرگ پایان زندگی باشد این خلقت عبث و بیهوده خواهد بود.

هیچ فردی در این مطلب که زندگی دنیا با انواع مشکلات و تلخیها و مصیبت‌ها همراه است هرگز نمیتواند تردید کند و این موضوع در کلمات اولیاء اسلام نیز بطور موکد مورد تذکر قرار گرفته است:

حضرت امیرمؤمنان (ع) میفرماید: «انها الناس انما اتم فی هذه الدنيا غرض تنهل فیها العنایا مع کل مجزئة شرقی و فی کل اکلذی غصص»<sup>۱</sup> ای مردم شما در این دنیا نشانه و هدف انواع مرگها - از قبیل کشته شدن سوختن - غرق شدن... هستید با هر جرعه آبی خطر گرفتاری و با هر لقمه نانی گلوگیر شدن همراه است.

و نیز میفرماید: «دار بالبلاء محفوفة وبالقدر معروفه لا تدوم احوالها ولا تسلم نزالها احوال مختلفة

خداوند بر پایه هدف و حکمت و مصلحت انجام می‌گیرد.

این مطلب علاوه بر اینکه در علم توحید با براهین قطعی به اثبات رسیده است قرآن مجید نیز با تکرار و تاکید به آن تصریح نموده است که ما برای نمونه به ذکر این دو آیه اکتفا می‌کنیم: وما خلقنا السموات والأرض وما بينهما الا بالحق ولكن



ونارات منصرفة العيش فيها مذموم والأمان منها معدوم وإنما اهلها فيها اغراض مستهدفة ترميهم بسهامها وتفتنهم بحمامها<sup>۲</sup>

یعنی: «دنیای سرائی است بلاء و گرفتاری آنرا فراگرفته و به بیوفائی شهرت یافته همواره بزرگ حال باقی نیست و ساکنان آن هرگز سالم نمیمانند حالات آن گوناگون و نوبت هایش در تغییر و عوض شدن است خوشی در آن نکویده شده و آسودگی در آن یافت نمیشود و اهل آن هدفهای تیربلا هستند و دنیا تیرهای خود را به سوی ایشان میافکند و به مرگ نابودشان می گرداند»

بطور خلاصه: این موضوع یعنی هدف خلقت انسانها، زندگی چند روز دنیا بودن، مانند آنست که شخصی سفره ای را پهن کرده و در آن انواع غذاها فراهم نموده و افرادی را برای استفاده از آن غذاها دعوت نماید ولی در ضمن انواع جانوران درنده و گزنده و تعدادی جلاد را نیز در آن مجمع حاضر بسازد که این جانوران و جلادهای خطرناک آماده اند در هر لحظه ای با چنگ و نیش و دندان و خنجر، دمار از روزگار این مهمانان برآورند آیا شخص کریم چنین کاری را انجام میدهند؟ و اگر انجام بدهند نقض غرض نیست، آیا چنین دعوت و مهمانی کردن کار عبث و بیهوده نیست؟ مسلماً چنین کاری که نقض غرض و کار عبث و بیهوده می باشد از شخص کریم و حکیم صادر نمیشود.

بلبی، در صورتی که منظور از بوجود آوردن مشکلات و شدائد و مصائب تربیت انسانها و آزمایش آنها - که آن هم نوعی تربیت است - باشد تا آنها در نتیجه تحمل آن و مقاومت در برابر آن ورزیده و آبدیده شوند و راه تکامل را طی کنند تا هنگامی که وارد جهان دیگر و صحنه دیگر می گردند

با روح تکامل یافته و نفس تهذیب شده و استعداد های شکوفا شده و بفعالیّت رسیده وارد آن جهان شوند و پاداش و نتایج تحمل این شدائد و کسب این شایستگی ها را بدست بیاورند، این نه تنها نقض غرض و کار عبث نیست بلکه کاری است اساسی و شایسته تمجید و تحسین است.

#### نتیجه:

نتیجه این دو مقدمه این است که حکمت خداوند ایجاب می کند که زندگی انسانها محدود باین دنیا نباشد و منظور از «معاد» که مورد بحث ما است نیز همین است که زندگی انسانها در این دنیا محصور و خلاصه نمیشود و انسان دارای زندگی جاوید است و پس از اینجهان، جهانی و صحنه دیگری وجود دارد که نتایج افعال خود در این دنیا را در آن جهان بدست خواهد آورد.

#### هم آهنگی عقل و نقل

این برهان، چنانکه ملاحظه نمودید یک برهان عقلی است و در عین حال از قرآن نیز بطور روشن استفاده میشود و در رابطه با این

## أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

برهان ۳ دسته آیات در این کتاب الهی وجود دارد:

۱- آیاتی که می گویند خلقت خداوند از بیهودگی و عبث بودن منزّه است و بر اساس هدف و حکمت استوار میباشد که به ذکر نمونه ای از آن قبلاً پرداختیم.

۲- آیات بسیاری که با تکرار و تأکید فراوان می گویند زندگی انسانها منحصر باین جهان نیست و پس از این جهان صحنه و جهان دیگری که در آن حساب اعمال و پاداش و کیفر و بهشت و جهنم وجود دارد تشکیل خواهد شد.

۳- آیاتی که عبث و بیهوده نبودن خلقت را با موضوع «معاد» مربوط میسازد و با کمال صراحت می گوید اگر «معاد» در بین نباشد خلقت انسانها بلکه کلّ جهان، بیهوده و عبث خواهد بود و ما در اینجا بمناسبت بحث خود، به ذکر نمونه هایی از دسته سوم مبادرت میورزیم:

الف- أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ اللَّهُمَّ الْعَلَمَ الْغَيْبِ لَا تَرَى الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ الْعَرْشُ الْكَرِيمُ<sup>۱</sup> آیا گمان می کنید ما شما را بیهوده آفریده ایم و بسوی ما بازگشت نمیکنید که: اگر بازگشت بسوی خدا و «معاد» در بین نباشد آفرینش



انسانها بیهوده خواهد بود از آن پس خود را به این چهار صفت توصیف می کند تا این موضوع کاملاً تثبیت شود:

۱- قلیک بودن یعنی سلطان جهان هستی بودن که فرمان و اختیار آفرینش و آغاز و انجام و فراهم شدن روزی و زندگی و مرگ و بازگشت همه و همه بدست قدرت او است.

۲- او حق است کار باطل و عبث و بیهوده هرگز از او صادر نمی گردد.

۳- لا اله الا هو یعنی جز او خدائی و مصدر حکمی وجود ندارد تا جلو فرمان و خواسته او را بگیرد و بنابراین فرمان و تقدیر او همیشه نافذ است و جاری خواهد شد.

۴- او فرمانروای عرش عالم هستی است.

بنابراین تنها فرمانروائی که همه چیز به اراده و فرمان او بوجود میآید و جز بحق حکم نمیکنند او است و در نتیجه او چون حق است کار او از بیهودگی و عبث و باطل بودن منزّه است و اگر «معاد» در بین نباشد کار خلقت، عبث و باطل خواهد بود.

ب- وما خلقنا السموات والأرض وما بينهما الا بالحق وان الساعة لا آتیة

«ما آسمانها و زمین و آنچه را که آنها در بر گرفته اند جز به حق نیافریده ایم و قیامت حتماً خواهد آمد» که مفاد آن، مانند آیه قبل این است که اگر قیامت در بین نباشد خلقت آسمانها و زمین با حق توأم نخواهد بود و روشن است هنگامی که با حق توأم نباشد، عبث خواهد بود<sup>۶</sup> (و خداوند از انجام کار عبث و بیهوده منزّه است).

ج- وخلق الله السموات والأرض بالحق ولنجزی کل نفس بما کسبت وهم لا یظلمون<sup>۷</sup>  
خداوند آسمانها و زمین را به حق و برای اینکه هر فردی به جزای اعمالی که انجام داده است برسد

آفریده است و بر هیچکس ظلم نخواهد شد. چرا گروهی دچار سرگشتگی و حیرت شدند؟

در اینجا ذکر «برهان حکمت» که ما آنرا نخستین برهان از براهین معاد بحساب آوردیم پایان یافت و بیان براهین دیگری که برای «معاد» اقامه شده است را با توفیق خداوند برای شماره های بعد می گذاریم ولی تذکر یک نکته را در رابطه با «برهان حکمت» که مذکور گردید لازم میدانیم و آن این است که علت احساس بیهودگی در خلقت که گروهی را دچار سرگشتگی و حیرت ساخته است از همین جا سرچشمه می گیرد که آنان به رمز و هدف خلقت - بر اساس برهان حکمت که ذکر گردید - توجه نکردند و دنیا را مجزا و منها از آخرت مورد توجه قرار دادند یعنی آخرت را نادیده گرفتند و زندگی انسانها را منحصر بزندگی همین چند روز دنیا دانستند و با خود چنین می اندیشیدند اکنون که ما با مردن فانی می شویم و مردن پایان زندگی است این خلقت برای چیست؟ و این خلقت عبث است و چه نتیجه ای دارد؟

از اینها کلماتی که نمایانگر سرگشتگی و تحیر آنها است بطور فراوان بجا مانده است

از این قبیل:

ترکیب پیاله ای که درهم پیوست  
بشکستن آن روا نمیدارد مست  
چندین قد سرو نازنین و سر و دست  
از بهر چه ساخت و زبرای چه شکست؟  
جامی است که عقل آفرین میزندش  
صد بوسه ز مهر برجبین میزندش  
این کوزه گرد هر چنین جام لطیف  
میسازد و بساز بر زمین میزندش

از آمدم نسود گردون را سود  
وز رفتن من جاه و جلالش نغزود  
از هیچ کسی نبرد و گوشم نشنود  
این آمدن و رفتنم از هر چه بود  
یک روز بکودگی به استاد شدم  
بکروز ز استادای خود شاد شدم  
پایان سخن شنو چه آمد بر ما  
از خاک بر آمدم و بر ساد شدم  
گر آمدم بخود بدی نامد می  
و زبیر شدن من بدی نا شدمی  
به آن نیدی که اندرین دهر خراب  
نه آمدمی نه بد می نه بد می  
آری، کسانی که به حقایق توجه  
نمی کنند و مطالبی را که براهین قطعی عقل  
و نقل ثابت کرده است نادیده می گیرند  
سروششان جز این نمیتواند باشد که گرفتار  
رنج سرگشتگی و تحیر باشند و با این قبیل  
کلمات رنج درونی خود را آشکار نمایند.

ادامه دارد

- ۱- سوره دخان - آیه ۳۸ و ۳۹
- ۲- نهج البلاغه - خطبه ۴۵
- ۳- نهج البلاغه - خطبه ۲۱۷
- ۴- سوره مؤمنون - آیه ۱۱۵ و ۱۱۶
- ۵- سوره حجر - آیه ۸۵
- ۶- تفسیر المیزان - ج ۱۲ - ص ۱۹۹
- ۷- سوره جاثیه - آیه ۲۲

